



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۰۹

بشیر مومن

جامعه شناسی مهاجرت

اصطلاح مهاجرت (Emigration) برای اغلب حرکات گروه از مردم که بین قلمروها منجر به تغییر دائم یا موقت مکان (migration) سکونت شود ، بکار برده میشود و در فرهنگ دری – فارسی به مفهوم از وطن خود بجایی دیگر انتقال کردن، آمده است. به همین ترتیب در لغت نامه دهخدا به معنی ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن میباشد. در تعریف مهاجرت باید مفهوم عام کلمه را از مفهوم خاص آن جدا کرد: مهاجرت بهمعنای عام کلمه عبارت است از: ترک سرزمین اصلی و سکونت در سرزمین دیگر بهطور موقت یا دائم است ، و بهمعنای خاص آن عبارت است از نقل مکان انفرادی یا جمعی انسانها با تغییر محل اقامت بهطور دائم یا برای مدتی طولانی میباشد. به خاطر مهم بودن این پرابلم یونسکو 18 دسامبر را بنام روز مهاجرت اعلان نموده است؛ مهاجرت پدیده پیچیده‌های است که با زمان، فرهنگ و شرایط اقتصادی در ارتباط است. مهاجرت به عنوان یک نوع تطبیق و سازگاری اجتماعی در پاسخ به نیازهای، اقتصادی، اجتماعی و تحولات فرهنگی که از جریان تغییرات جمعیتی ناشی میشود و در سطح محلی، ملی و یا بینالمللی پدید میآید. مانند مقولات دیگر علوم اجتماعی ، اتفاق نظر کلی در مفهوم مهاجرت بین علمای این حوزه وجود ندارد ولی به طور کلی شاید بتوان مهاجرت را از دید جامعه شناسان متعدد چنین تعریف کرد که مهاجرت عبارتست از جابجایی بین دو واحد جغرافیایی و به سخن دیگر ترک یک سرزمین و متوطن شدن در سرزمین دیگر. مهاجرت یا نقل مکان کردن همواره یکی از راه هایی بوده است که به انسان در تلاش خود برای سازگاری با محیط و غالب شدن بر پرابلم ها کمک کرده است، پرابلم مهاجرت با پیدایش انسان همراه بوده است. از زمانی که انسان نخستین مرحله زندگی خود یعنی مرحله گردآوری خوراک را آغاز نمود، برای تامین معیشت خود از یک سو و جهت مصون ماندن از گزند حوادث طبیعی از سوی دیگر، ناگزیر از حرکت از مکانی به مکان دیگر بود. انسان در مرحله بعد یعنی مرحله تولید خوراک است که توانست یکجانشینی را اختیار نمود و مکانی ثابت جهت اسکان بیابد. ولی به رغم اسکان عمومی بشر، جمعی از انسان ها به دلیل زندگی چوپانی همچنان کوچی را تا کنون ادامه داده اند. گذشته ازین ، موضوع مهاجرت به دنبال انقلاب صنعتی در اروپا به دلیل تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی، در جوامع آن دیار به عنوان یک مشکل اجتماعی، سر برآورد. « دوره انتقال جامعه از نظامهای ماقبل صنعتی به نظام مبتنی بر صنعت شاهد حرکت های کلان از مناطق روستائی به نقاط شهری و از سرزمینهای کم توسعه به مناطق توسعه نیافته است که در بسیاری از جوامع شکل حادی پیدا میکند بهصورت 'مسئله اجتماعی' (social problem) تبدیل میشود.». 1 درین حال رشد پایین جمعیت در اروپا از یک طرف و جذب مهاجران در صنایع جوان و رو به رشد شهری از جانب دیگر، جا به جایی جمعیت، مشکل اساسی برای جوامع آن ایجاد نکرد. ولی در سرزمینهای مانند کشور مان افغانستان به دلیل رشد سریع جمعیت و جنگها طولانی از یک سو (جنگهای تنظیمی ، جهادی -طالبی) و توزیع نابرابر امکانات و رشد اقتصادی کند و نامتوازن از سوی دیگر، امواج مهاجرت انسان ها چه از دهات به شهرها و چه از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به عنوان یک مشکل اساسی بروز نمود. علی رغم تمام عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به طوری هماهنگ و ترکیبی در میل به کوچ دهاتیان تاثیر گذار است، رفع نیازمندیها و مشکلات اقتصادی منجمله رفع بیکاری و کسب درآمد در مراکز شهری از مهمترین عوامل موثر بر مهاجرت به شهرها بوده است. همچنین ارتباط معناداری بین مشکلات اقتصادی دهاتیان و مهاجرت آنها به دیگر سکونتگاه ها وجود دارد. مهاجرت را از لحاظ جغرافیای سیاسی، به دو نوع تقسیم نموده اند : الف -مهاجرتهایی را که در داخل سرحدات سیاسی یک کشور صورت میگیرد مهاجرت های داخلی (Migrata) Interna). گفته میشود

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

. ب- مهاجرت‌هایی که به خارج از مرزهای سیاسی یک کشور صورت می‌گیرد، مهاجرت خارجی (External Migration) نامیده می‌شود. ولی از لحاظ اهداف این مهاجران هم به دو دسته هدفمند و بدون هدف تقسیم می‌شوند. مهاجران هدفمند مهاجرانی هستند که هدف مشخص برای مهاجرت دارند و ضروری برای مکانی که به آن مهاجرت می‌کنند، ندارند و اما مهاجرانی که بدون هدف مشخص یا نبود شرایط مناسب و هدفمند هستند، کسانیکه مانند گروه بزرگ از کارگران، دختران و زنان فراری و خلافکاران، این عده اخیر در صدد زد و بند یا شناخته نشدن در جمعیت‌های میلیونی توأم با تغییر هویت هستند که تحت هیچ ارگان و سازمان مشخصی نبوده‌اند و معضلاتی را برای شهرهای بزرگ می‌سازند. مهاجران بدون هدف به دلیل اینکه با شرایط شهرهای بزرگ و نبود توانایی مالی نمیتوانند خود را وفق دهند به صورت حاشیه‌نشینی گاهی کارتنخوابها را تشکیل میدهند و صورت شهر را نیز بر هم می‌زنند. این عده همچنین به دلیل نداشتن هدف مشخص به سمت مشاغل کاذبی چون دستفروشی، کارتنخسکن، دادزدن، فال بینی و «خال زدن» روی می‌آورند. روی آوردن به کارهای خلافی چون کیسه بری، باندهای خلاف، باندهای قتل و زدی که حسابشان جداست. نانوخته نباید گذاشت که در چنین شرایطی افراد سودجو با سوی استفاده از این مهاجران بدون هدف، اهداف خود را تعقیب می‌کردند و آنها را قربانی آرزوهای شوم خود می‌ساختند. مشکل دیگر و مربوط به مهاجرت، پرابلم حاشیه نشینی است، حاشیه‌نشینی (shanty town) از دیدگاه صاحب نظران مختلف بطور گوناگون تعریف شده و هر گروهی از فکر خود به آن پرداخته‌اند: حاشیه‌نشینی از کلمه (slumer) گرفته شده است. از لحاظ جامعه‌شناسی، حاشیه‌نشینی یک شیوه ی زندگی ادر یک سطح نازل و انزواي اجتماعی است. خلاصه حاشیه نشینی به مفهوم محله، با کوچهای کثیف یا مسکن انحطاط یافته و غیر معمولی در نظر گرفته‌اند. بطور مثال در کابل دریای کابل، پل سوخته پارک زرنگار و اطراف قبرستانها و زیارتگاه ها و غیره. یکی از عوامل مهمی که باعث بوجود آمدن این

آسیب اجتماعی میشود، این است که فرد مهاجر به علت نداشتن شغل مناسب برای ادامه حیات و تامین مخارج زندگی و به دلیل ناتوانی و ضعف بسیار، تحت شرایط موجود و به تصور اینکه کسی آنان را نمیشناسند و هیچ گونه کنترلی توسط دیگران روی آنها نیست، بدون ترس و تمایل بیشتری، اقدام به خطا کاریهای اجتماعی میکنند. حضور و تجمع مهاجران در مناطقی مانند: اطراف ایستگاه های، بسه‌های بین شهری، ایستگاههای راه آهن، پارک ها و باغهاها، موجب میشود که یک محیط مناسب و مساعد برای افزایش آسیبهای اجتماعی ایجاد گردد. در افغانستان مهاجرت دهاتیان و ساکنان شهرهای کوچک و دهات به شهر های بزرگ، تغییرات زیادی را در افکار، شیوه‌های زندگی، اخلاق و حالات روانی شان به وجود می آورده که گاهی میتواند زمینه‌ساز پیدایش بعضی از عوارض ناخوشایند اجتماعی و انحرافات شوند. محل تولد و رشد مهاجران که اکثراً از نقاط کوچک و محروم هستند، سرمایه‌گذاری عظیمی بر نیروی انسانی خود کرده‌اند ولی به دلیل نداشتن سیستمهای جذب افراد تحصیل کرده، بسیاری از نیروهای انسانی ماهر خود را از دست میدهند. این مهاجران هم در مسکن اصلی و هم در محلی نقلی مسائل و مشکلاتی از جمله، بروز نابسامانیهای متعدد ناشی از فشار بر منابع و امکانات محدود جوامع شهری، بیکاری و کمکاری، کمبود فضاهای زندگی و تعلیمی، آلودگی هوا و محیط زیست، سالخورده و زنانه شدن نیروی کار دهفانی، خالی از سکنه شدن روستا و غیره را به وجود می‌آورند. از آنجائیکه عمده ترین دلایل افزایش مهاجرت های دهاتیان به شهر، جاذبه و امکانات بیشتری کسب و کار و فضای شهری است. لذا به کمبودهای قشلاقها و نیازهای قشلاقیان باید توجه صورت بگیرد. افزایش سرمایه در بخش زراعت بصورت اعطای وام و تسهیلات به دهاقین می تواند باعث افزایش بهره وری زراعت و در نتیجه کاهش مهاجرت بطرف شهرها شود. از آنجائیکه نیروی کار فعال اثر منفی بر روند مهاجرت دارد با ایجاد فرصتهای شغلی و افزایش نیروی کار در بخش زراعت می توان از مهاجرت های بی هدف جلوگیری کرد. بنابراین با بالابردن سطح سواد در میان دهاتیان و زارعین بخصوص کسانیکه سواد خواندن و نوشتن را ندارند با تشکیل صنفهای سواد آموزی و تشویق برای یادگیری در جهت ازدیاد حاصلات زراعتی عاملی مؤثر در جهت تقلیل مهاجرت می باشد. البته باید به این نکته مهم اشاره کنیم که تمد نهایی شهری و روستائی قبل از آنکه دو قطب متضاد را تشکیل دهند، تکمیل کننده یکدیگر بحساب آیند و هر گونه مرزبندی منفی بین این دو نوع محیط زیست انسانی اثرات کاملن ناپسند فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد. برخی دانشمندان جامعه شناسی معتقدند همانطور که ساختار سنی و سایر پدیده های جامعه شناسی دارای قانونمندی هایی است، تغییر و ثبات جریان های مهاجرتی بین زادگاه اصلی و مکان نقلی، دارای نظم و قانونمندی است. چنان که معلوم است در بسیاری از جوامع غربی دوران شهرنشینی سریع به پایان رسیده است و مهاجرت داخلی را می توان در اصل به عنوان یک فرایند تغییر اسکان در نظر گرفت نهایتاً اگر جاذبه درآمد و ارتقای سطح زندگی در این نقاط تقویت منابع استراتژیک زراعت که جنبه حیاتی برای ممالک مانند افغانستان دارند شناسایی و حمایت شود امکان دستیابی به توازن مناسب بین جمعیت و منابع تامین مایحتاج تاحد زیادی به وجود می آید در غیر این صورت بی سازمانی اجتماعی و وضع جمعیت رو به افزایش، برای کشورها و به خصوص مناطق رو به توسعه پرمخاطره و مصیبت بار خواهد شد. پی یر لرویب (pierre loury) دانشمند فرانسوی به این باور است که « مهاجرت را یک اقدام اجتماعی-اقتصادی مطابق

با فطرت و نیازهای طبیعی انسان می‌داند» ، متفکر دیگری آن را پذیرش موقت یا دائم یک کشور، یک اقلیم، یا یک ناحیه به شمار می‌آورد که مختص انسان هم نیست. و اما ویلیام پترسون (W. Peterson) مهاجرت را به 5 دسته تقسیم میکند: ابتدائی، اجباری، غیراختیاری، اختیاری و جمعی. مهاجرت ابتدائی کوچ سرگردانان مانند شکارگران، گردآورندگان خوراک و چوپانان را در برمیگیرد، مهاجرت اجباری اکثرن انتقال یا جابهجائی مردم بهوسیله دولت صورت میگیرد در مهاجرت غیراختیاری، مهاجران قدرت تصمیم دارند ولی بنا بهعللی وادار به مهاجرت میشوند، مهاجرت اختیاری معمولن به تحرک افرادی که انگیزه یافتن چیزهای تازه و بهبود زندگی دارند اطلاق میشود، و مهاجرت جمعی زمانی صورت میگیرد که به شکل یک شیوه و الگوی گروهی باشد. درین جا به سه شکل عمده مهاجرت توجه صورت گرفته: 1- مهاجرت ارادی و داوطلبانه 2-مهاجرت اجباری 3- مهاجرت فصلی وموقت 1- مهاجرت های ارادی ود اوطبا نه می توانند داخلی و خارجی باشند. مهاجرت یک فرد فشلاقی از قریه به شهر و مهاجرت یک فرد از یک شهر کوچک به شهری بزرگ را می توان مهاجرت داخلی نامید. این مهاجرتها بخاطر نبود امکانات به خاطر دسترسی داشتن به امکانات بهتر و بیشتر صورت می گیرد. دلایل مهاجرت های خارجی بیشتر از دلایل مهاجرت های داخلی است. در هر صورت هر دو نوع مهاجرت در اثر کمبودهایی صورت می گیرد. کمبودهای امکاناتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر کمبودها. بعضی مهاجرتهاى خارجی با هدف دستیابی به منابع طبیعی و ثروت و یا دستمزد و رفاه بیشتر انجام میپذیرد که به آن مهاجرت داوطلبانه گفته میشود. در این گونه مهاجرتها کشور مبدا دچار مشکلات اقتصادی است. بهعنوان نمونه مهاجرت اروپایان به آمریکا، استرالیا، کانادا و آفریقا در قرن نوزدهم یک مهاجرت اختیاری است. مهاجرت کارگران ترکیه به آلمان غربی نیز مهاجرتهاى اختیاری هستند. ویا مهاجرت افغانان به ایران و کشورهای عربی و روسیه . 2- مهاجرتهاى اجباری : یعنی وقتیکه فرد یا افراد به علت جنگها ویا حوادث طبیعی(مانند زلزله ، اشفشانی ، سیلابها

و خشکسالی) ویا بواسطه دولتها مجبور به ترک زادگاهش میگردند . در اثر جبر جنگهای داخلی ونبود امنیت ترک زادگاه میکنند . بطور مثال از سال 1980 تا امروز در حدود 70 فیصد افغانان یا از قریه به شهر مصون تر ویا برخلاف ویا به ایران، پاکستان ، هند، روسیه وتعداد هم به اروپا وامریکا مهاجر شدند . وهم در اثر حوادث طبیعی چنین نقل مکانها هم صورت گرفته است .درین رابطه یکی از مسایل مهم انتقال جبری مخالفین دولت در زمان امیر عبدالرحمان خان است ؛ به قول پروفیسور محمد اعظم سیستانی : (امیر عبدالرحمن خان برای آوردن ثبات واستقرار حاکمیت ملی وامنتی عموم ی وتأمین وحدت دوباره کشور وحتى برای جلو گیری از تجزیه آن در آینده ، از سیاست «استبداد هدفمند» کارگرفت و درعین حالی که با مردم واقوام شورشی از درخشونت وشدت عمل پیش می آمد، به تبعید اقوام شورشی از ولایات مرکزی، جنوب وشرق وغرب به شمال کشور می پرداخت تا هم جلو شورش ها و طغیانهای بعدی را گرفته باشد وهم اقوام سلحشورجنوب را در مرزهای شمالی کشور، بخاطر ایجادسدی در برابر تجاوز احتمالی روسها، جابجا کرده باشد» . (کاندید اکادمیسین سیستانی ۳۱/۱ / ۲۰۱۷ تفاوت دیدگاه فرهنگ با غباردر مورد امیرعبدالرحمن خان). همچنان در زمان امان الله خان مهاجرت های به شکل دیگر هم صورت گرفته درین همین مقاله کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی می افزاید که « در شش ماه اول بعد از استقلال در حدود 20 هزار از مردم مسلمان تحت قلمرو هند برتانوی شروع به مهاجرت به افغانستان نمودند. چون افغانستان را سرزمین آزاد اسلامی و برای انجام عبادت دینی جای امن میشمردند.بنابراین مسلمانان هند بر تانوی بعد از سقوط خلافت عثمانی،شاه امان الله خان را یگانه شاه آزاد مسلمان ولایق خلافت میدیدند و بیشترین مردم مهاجر از پشتونهای پیشاور وقیابل آزاد بودند. دولت امانی از این مهاجرین با خوشی استقبال نمود و تا جای که ممکن بود به آنها کمک و زمینه اشتغال فراهم نمود. برخی از این مردم را به ولایات شمال و دیگر ولایات فرستاد و زمین های دولتی را برای آنها توزیع کرد. انگلیس که میدانست افغانستان کشور فقیر است نمیتواند مهاجرین هندی را که مثل سیل بسوی افغانستان سرازیر شده بودند تا آخر بپذیرد و به آنها امکانات فراهم کند ، و بزودی مانع پذیرفتن آنها میشود وبدین ترتیب از محبوبیت شاه در میان مردم مسلمان هندوستان کاسته میشود. دولت افغانستان که دید تعداد مهاجرین روز افزون است و دولت توان جذب و کمک به آنها را ندارد مجبور شد از پذیرفتن بیشتر مهاجرین هندی معذرت بخواهد. بعد از مدتی چون کمک های دولت به مهاجرینی که آمده بودند ادامه نیافت. مردمی که به آنها زمین داده شده بود تخم بذری نداشتند تا زمین خود را کشت کنند، دوباره مجبور شدند بخانه های خود برگردند ویک تعداد از این مهاجرین بر سر زمین های خود باقی ماندند. «2 بر همین منوال بعد از انقلاب اکتبر در روسیه مردمان تاجیک ، ترکمنها ، قرغیزها ، ازبکهای فرغانچی وبعد از انقلاب دهقانی چین هجوم مردم « یارکند ویا یارقند»چین به شمال ویا مهاجرت بلوچان بطرف قندهار و حومه آن یاد نمود. 3- مهاجرتهاى موقت وفصلی : چنانکه میدانیم مهاجرت از لحاظ زمانی به دوبخش تقسیم میگردد: الف مهاجرت دایمی یعنی کسانیکه به شهر ها رو می آورند وبرای خویش شغل می یابند برای دایم در شهر اسکان میگزینند .ب مهاجران موقت وفصلی ، مهاجران موقت افراد ان که در یک مدت معین سال در شهر کار میکنند ودوباره به زادگاه خویش بر میگردند . مهاجران فصلی اکثرا رمه داران یه چوپانان هستند. در مثال کشور مان برخی ازین مهاجرین بطور موقت به کشورهای مثل ایران ، پاکستان ، دوی و جاهای مشابه میروند وبعد

از یک مدت بر میگردند و یا در داخل کشور از یک شهر به شهر دیگر . ولی تعداد برای خویش شغل می یابند برای
دایم در شهر اسکان میگزینند . عده ای در یک مدت معین سال در شهر کار میکنند و دوباره به اقامتگاه اصلی خویش
بر میگردند . مهاجران فصلی و کوچیان اکثراً رمه داران یا چوپانان هستند. کوچگیری نوعی زندگی است، که در
آن انسانها از راه پرورش حیوانات، و با برخورداری از فرآورده های زراعت زندگی میکنند، و در پی چراگاه های
طبیعی هر فصل از محلی به محل دیگری می کوچند. شیوه ای از زندگی با بجایی سالانه و مرسوم است، که
گروهی از مردم همراه با چهار پایان خود، از محل خیمه ها و غزدهای زمستانی تا چراگاه های تابستانی نقل مکان
میکند، و در فصل سرما دوباره به اردوگاه زمستانی باز می گردند ، این نوع کوچها مانند کشور مان در ایران ،
هند، پاکستان عراق مالیزیا و بسیار کشورهای دیگر به ملاحظه میرسد. کوچ نشین کسی است که محل مسکونی اش
را طول یک سال، دو یا چند بار جابجا می شود، و یک محل مسکونی برمی گزیند. کوچ عبارت است از حرکت
مداوم فصلی یا سالیانه، بین دو محیط متفاوت آب و هوایی، که با تغییرات طبیعی و محیط به ویژه اقلیمی و رویش
گیاهی مطابق باشد. اما مهاجرت های خارجی از دید جامعه شناسان به چهار گروه عمده تقسیم میکنند: ۱- مهاجران
دایمی که در شرایط خاص زمانی به برخی از کشورها میروند. 'فرار مغزها' (brain drain) یا مهاجرت صاحبان
تخصص و علم از این دستهاند. ۲- مهاجران در جستجوی کار که عمدهترین مهاجران بینالمللی را تشکیل میدهند.
۳- مهاجران غیرقانونی و بدون مجوز که به علت وجود موانع در جهت رفت و آمد مجاز، به این نحو عمل میکنند. ۴-
آوارگان جنگی و سیاسی و پناهندگان که در شرایط و وضعیتهای وخیم در برخی از کشورها دیده میشوند. با وصف
آن نباید فراموش کرد که دوران مهاجرت های کلاسیک (بواسطه تثبیت مرزهای بین المللی) سپری شده است، همانگونه
که در دوران کوچ عشایر و اقوام به خارج از مرزهای شناخته شده بین المللی سپری گشته است. شاید بتوان ادعا
کرد که مهاجرت به معنای عام آن دیگر واقعیت وجودی خویش را از دست داده است و هم اکنون مهاجرت بصورت
انفرادی یا فامیلی صورت میگیرد که با توجه به پایداری عشیری، قبیله ای و قومی، هیچگاه نمی تواند پیوند و بستگی
خویش را با وطن اصلی از دست دهد و همیشه در ارتباط متقابل با جایگاه اصلی خواهد بود. وضعیت نابسامان جنگ،
ناامنی، فقر، بیکاری و عوامل دیگر باعث گردید در بسیار از کشورهای اسلامی از جمله کشورما افغانستان ، به
اروپا مهاجرت نمایند که

این روند در اثر ازدیاد مهاجرین و تلفات شان در طول راه و مشکلاتی که در اروپا برای این مهاجرین پیش آمد، به
بحران مبدل گردید. مهاجرین افغان در اکثر کشورهای که وضعیت بهتر از افغانستان دارد، مانند اروپا و آمریکا ،
استرالیا ، آسیا تا چند کشور های افریقایی وجود دارند. روند مهاجرین در چهار دهه اخیر رو به افزایش بوده است،
مهاجرت شهروندان افغانستان نه تنها کاهش نیافته است بلکه رو به افزایش است. با وجود این، دولت به دلیل تسلط
جهادیون بر اهرم های قدرت هیچ گاه برنامه منسجم و ملی برای بهبود وضعیت مهاجرین در کشور مقصد و زمینه
بازگشت آن ها نداشته است و اگر دارد امکانات عملی آن دور از امکان عینیت شرایط مسلط این دوران است . روی
این دلیل تا زمان تشکیل یک دولت و حکومت که دارای یک اردو و پولیس ملی غیر تنظیمی و غیر قومی باشد، این
ایبیدی دوام خواهد داشت. ممالک اروپایی نیز در مراحل مختلف پوزیشنهای مختلف را در مورد پناهندگان اختیار
نمودند. بخصوص بعد از انفجارهای پاریس و بروکسل، کشورهای اروپایی یکبار دیگر موقف خود را در این مورد
تغییر دادند. ولی باید گفت که موقف کشورهای اروپایی در قبال افغانها از همان ابتداء طوری بود که آنها را بیشتر
مهاجرین اقتصادی قلمداد مینمودند و یا هم به بهانه اینکه در افغانستان امنیت نسبتاً بهتر است، به آنها حق پناهندگی
نمیدادند. بدون شک که آزادی حرکت و کوچ اغلب به عنوان حقوق فردی شناخته میشود، ولی این آزادی در داخل
مرزهای یک کشور و ملت است و فقط ، منحصر به شهروندان آن کشور است و افراد دیگر را دربر نمیگیرد. « بر
طبق ماده 13 اعلامیه حقوق بشر شهروندان نباید ممانعتی در ترک کشور خود داشته باشند ». اینجا قوانین مشابهی
در مورد ورود افراد غیر شهروند وجود ندارد. آنهایی که فرق و تفاوت در زمینهای قانونی را رد میکنند، میگویند
اگر کشورها و دولتهایی این حق آزادی رفت و آمد و کوچ کردن را رد کنند در اصل حقوق و آزادی بشریت را رد
کردهاند. اینجا توجه به این نکته لازم است که آزادی برای حق ورود، به خودی خود برای مهاجران، کار، مسکن،
مراقبت صحتی یا شهروندی و اقامت را تضمین نمیکند. ناگفته نباید گذاشت که اصطلاح مهاجر و پناهنده از لحاظ
حقوقی فرق دارند، ولی به بنابر عادت ، اکثرن به یک مفهوم بکار میبریم. مهاجر به کسی گفته میشود که خودش
بدون آنکه جاننش در خطر باشد، کشورش را به مقصد زندگی بهتر ترک نماید، مهاجرت ممکن است در داخل یک
کشور یا خارج از یک کشور صورت گیرد . در حالیکه پناهنده به کسی گفته می شود که با معیار های کنوانسیون
ژنیو در امور پناهندگان آن برابر باشد. بر این اساس پناهنده کسی است که به دلیل تباریت ، زبان، دین و اعتقادات
سیاسی اش و یا تعلق به یک گروه اجتماعی، مجبور به ترک زادگاهش شده باشد. با وجود این همه مهاجرت و پناهندگی
در کشورهای اروپایی و آمریکا مزایای هم دارد ، مانند مصونیت قانونیت زمینه تحصیل ، کار، یعنی آن چیزیکه در
زادگاهش خیال بود، یکی از پیامدهای عمده مهاجرتی، آشنایی مردم با فرهنگ و تمدن های مختلف است، گرچه
پذیرش فرهنگ های گوناگون بوسیله مهاجران و ساکنان بومی در ابتدا با مقاومت و عکس العمل های منفی همراه

است، آنچه که در آغاز به شکل برخورد تمدن‌ها خود‌نمایی میکند، آرام آرام به تعامل و دادوستد فرهنگی تبدیل می‌شود و از داد و گرفته‌های آنها، فرهنگ‌های متعالی‌تری به وجود می‌آید. انتقال فرهنگی از وقتیکه انسان توانست از جایی به جای دیگر برود آغاز شد و هم امروز نیز اثر مهاجرت‌های شرقی به فرهنگ اروپایی و از آن طریق به فرهنگ و تمدن اغلب کشورهای جهان مشهود است. اختلاط قومی و فرهنگی یکی از خصوصیات عمده کشورهای مهاجر پذیراست. امروز تعداد زیادی از افراد جامعه برای بهبود شرایط خویش همچون شرایط اقتصادی، تعلیمی، مسکن و آزادی مهاجرت میکنند. مهاجرت پدیده‌های اجتماعی است به همین دلیل این پدیده در علوم مختلف اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی به عنوان مسأله‌ای مهم مطرح است زیرا مهاجران با محیط‌هایی مواجه می‌شوند که از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با محیط زندگی قبلی آنان تفاوت دارد، به طوری که آنها مجبور به پذیرش تغییرات زیادی در رفتار، کردار و گفتار خود برای حفظ سازگاری هستند. این موضوع یک طرفه نبوده و مهاجران نیز بر فرهنگ کلی جامعه جدید تأثیرگذار هستند، از این رو، بحث انحرافات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی و نحوه تأثیرپذیری مهاجران از فرهنگ میزبان یا تأثیرگذاری آنها بر فرهنگ میزبان مطرح است. اگرچه کنترل مطلق بر پدیده مهاجرت، امکانپذیر به نظر نمیرسد، ولی بحث مدیریت صحیح بر این پدیده از اهمیت زیاد برخوردار است و گذشته از اثرات مثبتی که برای مهاجرت قابلذکر است، نباید شرایط محلی و تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف با یکدیگر را از نظر دور داشت و بر این اساس، تبعات منفی مهاجرت بخصوص افغانان چه در سطح داخلی (از یک شهر به شهر دیگر) و چه در سطح خارجی (بخصوص پاکستان و ایران) از اهمیت بیشتری برخوردار است، عدم پذیرش جامعه جدید، نداشتن زمینه‌های لازم برای تطبیق پذیری با جامعه میزبان و... موجب اقدام به جنایت یا اشکال دیگر رفتارهای ضداجتماعی توسط مهاجران می‌شود. این عملگردهای انحرافی در نسل دوم با شدت بیشتری ظاهر می‌شود، زیرا آنچه که بچه‌ها در بیرون از خانواده آموزش می‌بینند در تضاد با آموزش‌های خانواده است و در نتیجه آن این خواهد بود که این نسل دوم کمتر از والدین خود پیرو قانون هستند. براساس ارقام منتشره و بررسی‌های شده نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که میزان خودکشی‌ها و بیماری‌های روانی بین مهاجران بیشتر از جمعیت بومی است و در بین مهاجران گروه پناهندگان میزان ناراحتی‌های روانی به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از سایر مهاجران است. مهاجرت علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که دارد مستلزم تغییراتی خاص است که مطابقت و سازگاری با آنها اغلب مشکلاتی را برای فرد و جامعه ایجاد میکند. به عبارتی علاوه بر اینکه مهاجرت در پلان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشوری مشکلاتی را ایجاد میکند، مثل مهاجرت دهاتیان به شهرها که خالی شدن دهات از سکنه، کاهش کشاورزی

، افزایش مشاغل کاذب و ... را به دنبال دارد، موجب میشود، تا فرد برای سازگاری با تغییرات حاصل فشار زیادی را متحمل شود. تجارب مهاجرت‌ها نشان میدهد که حضور مشکلات روحی و روانی بین مهاجرین بخصوص در بین مهاجرینی که شرایط شهر و یا کشور میزبان بسیار متفاوت از شرایط زادگاه یا محل سکونت قبلی آنها بوده است. شیوع بیشتری دارد. مثل تفاوت‌های آنان از نظر زبان، عادات و آداب و رسوم، چهره، نوع لباس و غیره است. مهاجرت و افزایش انحرافات اجتماعی از نظر دورکیم «به موازات دگرگونی‌های اجتماعی، افراد نیز به دنبال تغییراتی که در تعداد واحدهای اجتماعی و روابط بین آنها حادث می‌گردد، دگرگون می‌شوند»^۳. به عبارتی دیگر افزایش جمعیت همراه با نتایج اقتصادی و اجتماعی، اثراتی روانی بر روی شخصیت افراد دارد. مسئله دیگری که به نظر می‌رسد موجب افزایش انحرافات اجتماعی می‌شود این است که مهاجران به دلیل اینکه از جامعه سنتی خویش جدا می‌شوند و در یک محیط بزرگتر قرار می‌گیرند، از پیوندهای عاطفی و سنتی خویش دور شده و به عبارت دیگر از کنترل اجتماعی محیط قبلی فاصله می‌گیرند و خانواده و آنچه که مانع از بروز انحراف می‌شد، دیگر احساس نمی‌شود و افرادی که زمینه‌گرایی به انحراف در وجودشان می‌باشد بدون شرم و حیا دست به انحرافات اجتماعی می‌زنند. باوصف همه آنچه که در بالا ذکرش رفت تجارب مهاجرت‌ها نشان داده است که به استثنای جنگ‌ها و خشونت، وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خوب، جلوی بیشتر مهاجرت‌های بی‌مورد و دائمی را می‌گیرد. در صورتیکه کمبودهای مورد نیاز انسانها در تمامی زمینه‌ها برطرف شود افراد از دهات، شهر و کشور خود کمتر مهاجرت میکنند. شاید بهتر این باشد که مهاجرین در برخورد با جامعه جدید هرآنچه را که به صورت فردی یاد گرفته‌اند تجربه کنند، تضادهای موجود را دیده و به دنبال پاسخی برای چراهای موجود باشند و با دیدن تفاوت‌ها، تضادها و ناهماهنگی‌های موجود میتوان به ارزیابی درستی دست یافت. فرهنگ را نمی‌توان با منطق بدو خوب و یا سیاه و سفید بررسی کرد؛ بدین معنی که هر کسی صرفنظر از وضعیت اقتصادی می‌تواند فکر کند، وضعیت خوب و یا بد اقتصادی نباید عاملی برای تبعیض فرهنگی قرار گیرد. به قول میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی «فارغ از خصوصیات مبدا و مقصد کوچ کردن با میزانی از احساس آزادی و رهایی همراه است». مهاجرت در کل از یک سو امید است و از سویی دیگر ناامیدی، امید به جایی ناشناخته که بهتر است و رویایی و ناامیدی از جایگاه پیشین و حال که آمیدی به تغییرش نیست. وقتی امید به داشتن وضع مطلوب یا حتی فراهم آوردنش از بین می‌رود، رفتن و جابه‌جایی تنها راه ممکن می‌شود. خلاصی از احساس ناتوانی که به سبب همه‌گونه انسداد رخ می‌دهد و با

ترک مکان مسدود شده همراه است. این گذر کردن فضایی باز شده و فراخ را دست کم در سطح روانی ایجاد می کند.

منابع:

- 1-سگالن،مارتین،1385، « جامعه شناسی تاریخی خانواده» ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز،تهران
- 2-اوبرای ، ا.س . (1370)، مهاجرت، شهرنشینی و توسعه. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی .
- 3-پیتیه، ژان(1369)، مهاجرت روستاییان . ترجمه محمد مؤمنی کاشی، تهران: سازمان انتشارات نی
- 4--کاندید اکادمیسین سیستانی ۲۰۱۷ / ۳۱/۱ تفاوت دیدگاه فرهنگ با غباردر مورد امیرعبدالرحمن خان.